



بیانات در دیدار شاعران در شب ولادت کریم اهل بیت امام حسن مجتبی (علیه السلام) - 31 / خرداد / 1395

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين.

برای بنده این جلسه، جلسه‌ی بسیار مطلوب و شیرینی بود، مثل همه‌ی جلسات نیمه‌ی رمضان در سالهای متمادی؛ جلسه‌ی انس، جلسه‌ی ادب، جلسه‌ی صفا، دیدن پیشرفته‌ها. شعر امروز جوانها را که من مقایسه میکنم با شعر ده سال گذشته و پانزده سال گذشته، یک احساس شوق و شگری به انسان دست میدهد از مشاهده‌ی این پیشرفت. بحمدالله جوانهای ما خیلی خوب شده‌اند، خیلی پیش رفته‌اند، تعداد شعرا زیاد، کیفیت شعرها خوب، حرکت شعری در کشور بحمدالله رو به پیشرفت است. خب، البته ما آرزوهایمان بیش از اینها است؛ کمبودهایی هم در مسائل شعری داریم، حرفهای زیادی انسان برای گفتن با یک چنین جمع فرزانه و خردمند و اهل ذوق و اهل هنری دارد؛ خیلی حرف انسان مایل است که بگوید منتها نه وقت هست، نه حال هست؛ الان نمیدانم شما دو ساعت یا بیشتر است دارید می‌شنوید؛ [اینکه] ما هم حالا سربار مجموعه بشویم خیلی مصلحت نیست ولی خب، خیلی حرف هست برای گفتن:

حرفهای نگفته‌ام به دل است

غزل ناسروده را مانم

لازم میدانم یاد رفیق عزیز و شاعر ارجمندمان مرحوم آقای حمید سبزواری را تکریم کنم که در طول این سالهای متمادی یار همیشگی این محفل ما بود؛ همیشه - تقریباً در همه‌ی جلسات - ما از حضور ایشان بهره‌مند بودیم. وقتی از مرحوم حمید سبزواری یاد میکنیم صرفاً این نیست که از یک دوستی، از یک شاعری انسان یاد میکند، [بلکه] یک آموزشهایی به انسان داده میشود، یک مفاهیمی منتقل میشود به ذهن انسان از یادآوری حمید و شخصیت حمید و جمع‌بندی زندگی شعری حمید. تا زنده هستند این عزیزان، این جمع‌بندی انجام نمیگیرد - حالا هرکس هم مایل است زودتر جمع‌بندی بشود، راهش این است - (۲) و تا هستند، کسانی فرصت نمیکند درست جمع‌بندی کنند؛ وقتی رفتند، انسان به فکر فرو میرود و نگاه میکند. در مورد مرحوم حمید، اولاً ایشان قریحه‌ی شعری اش خیلی خوب بود؛ واقعاً شاعر بود؛ یعنی شاعر بالذات بود، متصنّف نبود. ثانیاً تسلط بر انواع شعر داشت، تسلط بر گستره‌ی واژگانی داشت، یعنی واژگان وسیعی در اختیارش بود، تنوع در شعر داشت، به روز بود، مهم این است که به روز بود؛ یعنی از وقتی من شناختم آقای حمید را. بنده از اوایل انقلاب - از همان ماه‌های اول انقلاب - با آقای حمید آشنا شدیم و مراوده‌ی ادبی و شعری با ایشان پیدا کردیم در آن گرفتاری‌ها و اشتغالات عجیب و غریب آن روز ما؛ او یک دریچه‌ای بود که یک هوای آزادی را به ما میرساند و بنده مغتنم می‌شمردم. از آن وقت تا آخر عمر، همواره این مرد به روز بود؛ یعنی شعرش شعر روز بود.

به نظر من ویژگی بی‌نظیر مرحوم حمید سبزواری سرودهای او است؛ هم از لحاظ کمیت، هم از لحاظ کیفیت و محتوا. ما امروز این خلأ را داریم؛ ما امروز هم به سرود احتیاج داریم؛ سرود یک نیازی است. من البته در آخر صحبت‌م [میخواستم] راجع به سرود یک مطلبی را که یادداشت کرده‌ام [بگویم]، خوب است حالا که اسم سرود را آوردیم، همین جا من آنچه را یادداشت کرده‌ام بگویم. به نظر من سرود یک نوعی از شعر بسیار پرتأثیر است، اثرگذار



است. از بسیاری از انواع شعر، شاید بگوییم از همه‌ی انواع شعر اثرگذاری اش بیشتر است؛ یعنی گسترش اثرگذاری و سرعت اثرگذاری آن بیشتر است. فرض کنید اگر ما یک سرود مناسبی مناسب با وضع زمان داشته باشیم که این را جوانها در اردوها بخوانند، مثلاً یک مشت جوان در کوهنوردی که میروند با همدیگر بخوانند؛ در اجتماعاتی که هست بخوانند؛ فرض کنید یک مشت جوان در راه‌پیمایی بیست و دوّم بهمن همان سرود را بخوانند. اینها خیلی چیزهای مهمی است، اینها تکرار معارف و گسترش دادن معارفی است که ما احتیاج به گسترش آنها داریم. سرود این کار را میکند و زود هم اثر میگذارد. فرهنگ‌سازی میکند؛ یکی از خصوصیات سرود این است که در جامعه فرهنگ‌سازی میکند و سطح هم نمی‌شناسد؛ یعنی از سطوح بالای معرفتی و علمی و مانند اینها تا سطوح عامّی مردم همه را با سرعت فرا میگیرد که ما این را در سرودهای مرحوم حمید دیدیم.

خدا رحمت کند شهید مجید حدّاد عادل را - برادر آقای دکتر حدّاد عادل خودمان - که در اوایل سال ۶۰ این را به من میگفت؛ میگفت وقتی در سال ۵۹، سنندج از دست ضدّ انقلاب آزاد شد - دست ضدّ انقلاب بود، مسلط بودند؛ نیروهای ما فقط در پادگان محصور و محدود بودند - مردم خوشحال شدند و به خیابانها آمده بودند؛ سنندج قبل از اینکه آزاد بشود، خیابانها محصور بود، تهدید بود، دائم صدای گلوله از آنجا می‌آمد، بعد که ضدّ انقلاب را از آنجا بیرون کردند، سنندج شد یک شهر عادی. خب، سنندج شهر قشنگ و مطلوبی هم هست؛ آنهایی که دیده‌اند، میدانند؛ شهر خواستنی و زیبایی است. ایشان میگفت که دیدم یکی از این آبمیوه‌گیری‌ها یک بساط آبمیوه‌گیری کنار خیابان راه انداخته؛ این جوانها هم آمدند ایستادند و منتظر نوبتند که او آبمیوه بگیرد و بدهد به اینها. او همین‌طور که هویج را میگذارد در ماشین آبمیوه‌گیری و دسته را فشار میدهد، این را دارد میخواند: «این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد»؛ این را تازه حمید گفته بود؛ شاید مثلاً فرض کنید یک ماه بود، دو ماه بود یا شاید هم کمتر که این شعر گفته شده بود؛ حالا در سنندج یک نفری دارد آب‌هویج میگیرد، کسی هم به او نگفته بخوان، به قول آقای فیض (۳) طرف‌دار نظام هم نبوده (۴) که به او گفته باشند این شعر را بخوان؛ نه، همین‌طور خودش به‌طور طبیعی [میخواند]. ببینید، سرود این است؛ یعنی سرود مثل هوای تازه، مثل هوای بهاری نفوذ میکند؛ هیچ لازم نیست وادار بشوند کسانی که آن را ترویج کنند، تقریظ بنویسند، شعر بگویند؛ نه، خود سرود وقتی که خوب تنظیم شد [اثر میکند]. ما این را امروز کم داریم؛ امروز به نظر میرسد که ما به این احتیاج داریم و مرحوم حمید سبزواری (رضوان‌الله‌علیه) در این زمینه بهترین بود. حالا من درست یادم نیست، به نظرم آماري که به من دادند حدود چهارصد یا بیش از چهارصد سرود ایشان گفته؛ اینها خیلی باارزش است. اینها را نباید از نظر دور داشت.

حالا اینکه من اسم آوردم از آن شعری که آقای سیّار و آقای عرفان‌پور مشترکاً گفته بودند (۵) - و من گفتم شنیدم آن را - [این بود که] به نظرم همین شعر بود که شبکه‌های خارجی ضدّ انقلاب روی آن حسّاس شدند و آن را کوبیدند، یعنی آنها فوراً اهمّیت این کار را درک کردند - به نظرم برای من نقل کرده بودند و گزارش دادند که از فاکس‌نیوز و مانند اینها، شروع کرده‌اند کوبیدن - و آهنگ خوبی که رویش گذاشته شده بود و مضمون خوب شعر، آنها را عصبانی کرده بود، یعنی ناراحت کرده بود؛ [ولی] ما خودمان از آن خبر نداریم؛ یعنی ما ترویج نمیکنیم؛ سرود خوب را ترویج نمیکنیم. به نظر من گفتن سرود خیلی خوب است، آهنگهای خوب روی آن گذاشتن بسیار خوب است و حالا من توصیه‌هایی البته در مورد لفظ و ترکیب و مانند اینها دارم که بعد عرض میکنم. خدا رحمت کند حمید عزیزمان را؛ ان‌شاء‌الله امیدواریم مشمول رحمت الهی باشد و اینهایی که عرض شد که بخشی از خدمات او است، ذخیره‌ی آخرتش باشد.



عزیزان من! شاعر، سرمایه‌ی کشور است؛ جزو فاخرترین و عزیزترین سرمایه‌های هر کشوری شاعر است؛ البته همه‌ی هنرمندها سرمایه‌اند منتها شاعر یک خصوصیتی دارد و شعر در بین انواع واقسام هنرها یک خصوصیتی دارد و این خصوصیات موجب میشود که ارزش شاعر در جامعه بالا برود؛ سرمایه است و ذخیره است. خب، این سرمایه باید در بزنگاه‌ها مورد استفاده‌ی کشور قرار بگیرد؛ این یک استنتاج خیلی روشن و طبیعی است دیگر: آنجایی که کشور -چه در زمینه‌ی مسائل فرهنگی‌اش، چه در زمینه‌ی مسائل سیاسی‌اش، چه در زمینه‌ی مسائل اجتماعی‌اش، چه در زمینه‌ی ارتباطات مردمی و پیوندهای اجتماعی‌اش، چه در زمینه‌ی مواجهه‌ی دشمنان خارجی‌اش- احتیاج به یک کمکی دارد، خب این ذخیره مثل همان ذخیره‌ی صندوق توسعه‌ی ملی که ما اینجا ذخیره میکنیم از پول نفت برای اینکه یک جایی، یک وقتی به درد کشور بخورد و در آنجا استفاده بشود [باید به درد بخورد]. بنابراین اگر چنانچه ما شعری داشته باشیم که نسبت به مسائل جاری کشور هیچ موضعی نداشته باشد، این شعر به کار نیاز کشور نمی‌آید؛ باید موضع داشته باشد.

البته شماها میدانید من بارها در همین جلسه گفته‌ام که من طرفدار این نیستم که حتماً همه‌ی شعری که شماها می‌گویید شعر موضع‌دار یا سیاسی یا متعهد یا آن‌چنانی باشد؛ نه، گفتن شعر غزلی و شعر عشقی هیچ اشکالی ندارد، بالاخره اینها جزو طبیعت‌های شاعر است و شعر می‌گوید، مانعی هم ندارد اما حتی در همان هم -یعنی در همان شعر غزلی و عشقی هم- بایستی جان‌مایه‌های هدایت باشد، نه جان‌مایه‌های فساد و انحراف؛ این البته به جای خود محفوظ، [اما] غرضم این است که توقع این نیست که حالا شما شعر که می‌گویید، همه‌ی یک غزل از اول تا آخر ناظر به مسائل سیاسی باشد؛ نه، ممکن است شما سه بیت، چهار بیت از یک غزل را در مفاهیم عاطفی و عشقی و این چیزها مصرف کنید، ناگهان دو بیت مثل یک نشتی وسطش بیاورید؛ که این کاری بوده که شعرای خوب ما همواره کرده‌اند؛ یک غزل گفته‌اند، منتها در این غزل ناگهان می‌بینید که دو بیت اشاره به یک مسئله‌ی حساس دارد، آن مسئله را زنده میکند، مطرح میکند. بالاخره شعر شاعر بایستی زنده باشد.

یک مسئله، مسئله‌ی شعرهایی است که در قضایای جاری کشور گفته شده، که خب خوشبختانه ما در این دوره‌ی خودمان شعری که این شعر زنده و موضع‌دار را از آنها می‌شنویم کم نیستند؛ بحمدالله هستند؛ یعنی امروز از ده پانزده سال پیش، از این جهت جلوتریم و بهتریم؛ منتها اینها ترویج نمیشود. فرض کنید حالا مثلاً برای شهدای غوآص یا برای مدافعین حرم چندین شعر گفته شد یا همین شعری که امشب آقا (۶) در زمینه‌ی مسائل مدافعین حرم خواندند؛ خب اینها شعرهای خیلی خوبی است، اینها برجسته است؛ اینها چرا ترویج نمیشود؟ سؤال من این است؛ راه ترویج اینها چیست؟ یا مثلاً برای شیخ زکزاکی (۷) شعر گفته شده؛ خب شیخ زکزاکی یک فرد مظلوم و شجاع و مصمم در راه و طریق خودش بود که مورد تهاجم قرار گرفت و از او انتقام گرفتند. خب اگر چنانچه فرض بفرمایید ما این شعر را ترجمه کنیم، بفرستیم برای جایی که آوازه‌ی او به آنجا برسد، شما ببینید چقدر اثر می‌گذارد؛ چقدر روحیه میدهد! این کار را ما نمی‌کنیم؛ ما در این زمینه‌ها انصافاً کوتاهی داریم؛ یا در زمینه‌ی فلسطین، یا در زمینه‌ی یمن، بحرین، و مانند اینها؛ یا در زمینه‌ی خیانت‌های آمریکا. خب در همین قضیه‌ی برجام، آمریکایی‌ها کم خیانت نکردند که اینها باید گفته بشود؛ و این فقط کار سیاسیون نیست که سیاسیون بگویند؛ بهتر از کار سیاسیون این است که هنرمندها اینها را بیان کنند. در بین هنرها هم آن چیزی که از همه دم‌دست‌تر و آسان‌تر و پررونق‌تر و سریع‌السیرتر است، شعر است. باید اینها گفته بشود، باید اینها بیان بشود، باید اینها منتقل بشود در افکار عمومی. یا در زمینه‌ی دفاع مقدس همین‌جور. البته من از این برادرهایی که در جلسه‌ی ما هم الحمدالله امشب تعدادی از این برادرهایی که در این زمینه‌ها شعر گفتند حضور دارند، صمیمانه و از ته دل تشکر میکنم؛ خوب کاری کردند، ولی



خب این کار باید ادامه پیدا کند، باید توسعه پیدا کند و باید ترویج بشود؛ باید ترویج بشود. من میبینم یک جاهایی گویا عکس این موردنظر است.

از فلان هنرمند بی اعتقاد و لنگاری که نسبت به مفاهیم انقلاب اسلامی و نسبت به اسلام یک ذره از خودش گرایش در طول این ۳۸ سال نشان نداده است تجلیل میشود [اما] از یک هنرمندی که همه‌ی عمرش را در این راه گذاشته، اصلاً هیچ تجلیلی نمیشود، هیچ احترامی نمیشود، اعتنائی به او نمیشود؛ این خیلی روش غلطی است؛ مسئولین ما باید توجه کنند به این مسائل. بنابراین یک حرف ما این است که شعرمان را شعر زنده و جاندار و موضع‌دار قرار بدهیم و آن را منعکس نکنیم، یعنی ترویج کنیم؛ افراد ترویج کنند، صداوسیما ترویج کند، دستگاه‌های دولتی و غیردولتی ترویج کنند.

خب، خوشبختانه حالا این مجموعه‌ای که مشغول کار هستند، انصافاً کارهای خوبی انجام میدهند. [اما] دایره‌ی کارشان و امکاناتشان محدود است که امکانات اینها هم باید توسعه پیدا کند و باید بتوانند واقعاً کار کنند. هم در این زمینه‌ای که گفتم، هم در زمینه‌ی تربیت شاعران و رشد دادن شعرای جوان که خب خوشبختانه کارهایی در زمینه انجام میدهند.

یک مسئله، مسئله‌ی شعرهایی است که در بین مردم کاربرد زیادی دارد؛ از جمله نوحه و شعرهای مرثیه؛ نوحه خیلی اثر دارد، خیلی میتواند تأثیر بگذارد؛ [البته] اگر مضمونی در این نوحه‌ها وجود داشته باشد. فرض بفرمایید در کشور حالا ایام عاشورا یا بعضی ایام عزاداری دیگر، شما ببینید میلیون‌ها افراد و امروز غالباً جوان، می‌ایستند به یک گوینده‌ای که دارد نوحه میخواند گوش میکنند و آن شعر و آن آهنگ در آنها حالت هیجان به وجود می‌آورد؛ سینه میزنند، گریه میکنند، اعتقاداتشان، احساساتشان، عواطفشان نسبت به مفاهیم دینی بیشتر میشود، این خیلی فرصت مهمی است؛ ما از این فرصت باید استفاده کنیم. ما که می‌گوییم یعنی کشور باید استفاده کند، اسلام باید استفاده کند، نظام جمهوری اسلامی باید استفاده کند؛ این را من البته به مجموعه‌های مدّاح و مانند اینها هم تذکر داده‌ام، به شما هم که اهل شعرید تذکر میدهم. مثلاً ایام انقلاب - در همان ایام محرم - یادم است نواری برای من آوردند از سینه‌زنی در جهرم - ما مشهد بودیم - به قدری این مؤثر [بود]؛ اولاً زیبا بود از لحاظ خود شعر و لفظ و معنای شعر؛ ثانیاً از لحاظ آهنگ؛ ثالثاً مهیج، محرک، راهنما؛ خیلی ارزش داشت. بعد از آن از یزد [نواری] آوردند، که از این دو شهر من یادم است، جایی دیگری من ندیدم؛ خب مفاهیم سیاسی آن روز را که در مبارزه مطرح بود، در قالب نوحه منتقل کرده بودند. ما شبیه این را در دوره‌ی دفاع مقدّس داشتیم؛ این نوحه‌هایی که آقای آهنگران خواند - و آن شاعر محترمی که خدا رحمتش کند، آقای معلّمی، که در اهواز برای ایشان شعر میگفت - آنها هم همین جور، اینها هم شعرهایی و نوحه‌هایی بود که آموزش‌دهنده بود. ما باید این کار را جدی دنبال کنیم؛ البته شعر نوحه یک خصوصیتی دارد؛ یعنی از لحاظ لفظ، از لحاظ ترکیب، از لحاظ ساخت شعری یک خصوصیتی را باید داشته باشد تا جا بیفتد، تا نوحه‌خوان بتواند آن را بخواند. اما من خواهش میکنم این کسانی که اهل نوحه‌خوانی‌اند، اهل مرثیه‌خوانی‌اند، اینها توجه کنند؛ بخواهند و بپذیرند، بگیرند استفاده کنند و شما شعرای عزیز هم در این زمینه هرچه ممکن است دنبال کنید.

یکی از آقایان، (۸) پایین یک شعری خواندند که مضمونش این بود که اگر شمشیر بکشید، سینه‌هایی که بیایند در جلوی شما بایستند و در مقابل دشمنان شما سینه سپر کنند [زیاد است]، من گفتم من شمشیر را کشیدم،



مشغولیم، ما از چپ و راست داریم میزنیم؛ این جواری نیست؛ منتها نوع شمشیر امروز و نوع میدان امروز با نوع میدان آن سالهای اول تفاوت دارد؛ ما در جنگ نرمیم؛ در جنگ سیاسی هستیم، در جنگ فرهنگی هستیم، در جنگ امنیتی و نفوذی هستیم؛ فکرها و اراده‌ها دارند با هم می‌جنگند. امروز ما خیلی احتیاج داریم به ابزارهای مؤثر و تأثیرگذار؛ یک بخش عمده‌ی این ابزارها، به نظر من شعر است که بایستی مورد توجه شما قرار بگیرد.

من اعتقاد این است که در زمینه‌ی شعر کارهای نکرده زیاد است؛ همچنان که گفتیم. یکی از مسئله‌ی ترجمه است؛ حالا امشب ایشان (۹) به من گفتند که شعرهایی را به زبان اردو ترجمه کردیم. بسیار کار خوبی است؛ این کار، کار لازم است. شعر فارسی در زمینه‌های مختلف [ترجمه شود]. حالا مثلاً شعر فلسطین، شعر دفاع مقدس، شعر زنان، شعر مربوط به مسائل منطقه؛ شعر یمن، اینها تدوین بشود، ترجمه بشود، ترجمه به عربی، ترجمه به اردو و انگلیسی و ترجمه به بعضی از زبانهای دیگر، ترجمه‌های خوب، و منتشر بشود، منعکس بشود و [به خارج از کشور] برود. حالا مثلاً فرض بفرمایید که «فلسطین در شعر فارسی» من باب مثال؛ یک موضوع است دیگر. یا در جنگ هشت‌ساله‌ی بین ایران و عراق چه گذشت، یا ماجرا چه بود. خب نمیدانند دیگر. آن خانم دکتر عراقی، به این دوست ما گفته بود که من سفر اول و دوم که آمدم ایران - بعد از رفتن صدام - به هر ایرانی‌ای که میرسیدم، خیال میکردم که این [شخص]، دو برادر من را که در جنگ کشته شده‌اند، کشته [است]، با این چشم نگاه میکردم. و بغض داشتم - حالا دنباله‌ی حرفش هم این است - تا اینکه «سلیمانی» (۱۰) را دیدم. وقتی دیدم سلیمانی آمده و این جور فداکاری دارد میکند، قضیه برعکس شد. حالا من این بخش اخیرش مورد نظر نبود، آن بخش اول [مورد نظر است]. یعنی یک جوان عراقی، یک زن عراقی، یک مادر عراقی که خب آن هم نمیدانند قضیه چه بود، نمیدانند چه اتفاقی افتاد. خب ما در خانه‌مان نشسته بودیم، هواپیماها آمدند ما را بمباران کردند، ما چه کار کنیم؟ دست بسته بمانیم؟ آمدند از مرز ما عبور کردند، چند هزار کیلومتر از مرز ما را گرفتند، ما چه کار می‌کردیم؟ باید همین‌طور می‌نشستیم تا ببینند جلو یا میرفتیم دفاع می‌کردیم؟ خب ما این کار را کردیم. این حقیقتی است، این حقیقت برای جوان عراقی، مادر عراقی، یتیم عراقی، خواهر عراقی چرا نباید روشن بشود؟ برای دیگران چرا نباید روشن بشود؟ اینها چیزهایی است که در زبان شعر میتواند اتفاق بیفتد و انجام بگیرد.

یک نکته‌ی دیگر این است که شعرای عزیز ما خب انصافاً خیلی ترقی کردند، پیشرفت کردند. یعنی امروز من وقتی نگاه میکنم، هم در بین جوانان، هم در بین طبقه‌ی متوسط انصافاً شعرها پیش رفته؛ یعنی شعر کشور پیش رفته و در مجموع انسان احساس میکند که شعر ما یک قدم جلو رفته نسبت به آنچه هست؛ منتها این معنایش این نیست که ما به آن سرمنزلی رسیده‌ایم که دیگر به جلو رفتن احتیاجی ندارد. من بارها این را تکرار کردم، باز هم تکرار میکنم: من خواهش میکنم از ورز دادن شعر خود و تعالی بخشیدن به شعری که بعداً خواهید گفت دست بردارید. یعنی شعر شما امروز شعر خوبی است، ما هم می‌پسندیم وقتی می‌گویید، هم لذت می‌بریم، هم به‌به می‌گوییم، اما این معنایش این نیست که این در قله قرار دارد. نه، خب شعر خوبی است، [اما] ما می‌خواهیم شعر شما در قله قرار بگیرد؛ ما دنبال این هستیم. یکی از به‌اصطلاح ابزارهایش الفاظ است؛ لفظهای زیبا، لفظهای فاخر، لفظهای جافتاده. گاهی انسان می‌بیند شعرها شعرهای خوبی است، [ولی] در آنها الفاظ نپخته‌ای یا نابجا به‌کاررفته‌ای وجود دارد؛ اینها خوب نیست. شعر وقتی که الفاظ خوبی در آن باشد انسان [راضی میشود].

و شعر را باید ارتقا بخشید؛ تشخیص ارتقای شعر هم با صاحب‌نظران شعری است. من شنیده‌ام که حالا بعضی‌ها شعر را در این فضای مجازی که خیلی رایج شده منتشر میکنند، [مثلاً] یک نفری یک چیزی نوشته، ارزش [ندارد].



آن وقت مثلاً فرض کنید که نسبت به این شعر چند هزار [نفر] لایک میکنند؛ آن لایک ارزش ندارد؛ آنچه به شاعر و به شعر ارزش میدهد نظر صاحب نظر است؛ کسی که اهل شعر باشد و بفهمد شعر یعنی چه، اصلاً شعر خوب یعنی چه، شعر بد یعنی چه؛ یعنی آنها ملاک خوبی شعر نیست. به هر حال در ارتقای شعر باید کوشید.

به نظر من حالا که آقای وزیر محترم (۱۱) هم اینجا حضور دارند بله، یک دوره‌هایی - یک دوره‌های کوتاه‌مدتی - درست کرده‌اند برای اینکه شاعر تربیت بشود، [اما] با یک روز و پنج روز و دو هفته که شاعر تربیت نمیشود؛ اینها کار همین مجموعه‌های فنی مردمی و مانند اینها است. دستگاه‌های دولتی هم اگر میخواهند کاری بکنند باید به اینها کمک کنند؛ باید کمک کنند به اینها، اینها را تقویت کنند، تجهیز کنند تا اینها بتوانند کار خودشان را انجام بدهند.

یک نکته‌ی دیگری که وجود دارد [این است]: مرحوم آقای بهجتی (رحمة الله علیه) - رفیق قدیمی عزیز ما که ایشان هم مثل آقا (۱۲) اهل یزد بودند، منتها آقای بهجتی اهل اردکان بود، ایشان اهل میبند که میبند و اردکان هم غالباً با همدیگر سر قضایای مختلف اختلاف نظر و دعوا و مانند این چیزها دارند؛ ولی خب ایشان شاعر خوبی بود - دعای ابوحمره را به شعر درآورده بود؛ حالا چقدر از دعا را، من الان درست در ذهنم نیست. خود ایشان برای من یک فقره‌ای را ذکر کرد و گفت این فقره برایم سخت بود و نمیتوانستم تمام کنم. یکی از کارها این است که انسان بتواند واقعاً مضامین این متون فاخر برجسته‌ی دینی را در شعر بیاورد؛ این یک رشته است، یک شعبه‌ی کار است؛ به قول سینماچی‌ها این یک ژانر شعری است، یعنی این جور نیست که بخواهیم حالا همه را منحصر کنیم در این، اما یک کار این است. چون خود این دعاها علاوه بر مضامین عالی‌ای که دارد، الفاظ عالی هم دارد. این دعاهایی که وجود دارد، [مثل] همین دعای عرفه، دعای ابوحمره، مناجات شعبانیه، دعا‌های صحیفه‌ی سجّادیه، مشحون از مفاهیم عالی و معارف عالی اسلامی است، آن هم انصافاً با بهترین الفاظ و با زیباترین الفاظ؛ اینها را خوب است که منعکس بکنید.

من پارسال این شعر اخوان را اینجا خواندم (۱۳) که البته او برای مقصود دیگری گفته: «ای تکیه‌گاه و پناه زیباترین لحظه‌های پُر عصمت و پُر شکوه تنهایی و خلوت من، ای شطّ شیرین پُر شوکت من»؛ (۱۴) خب ببینید چقدر این شعر قشنگ است. من گفتم وقتی این شعر را میخوانم مخاطب من در این شعر دعا است. دعا همین است: «ای تکیه‌گاه و پناه زیباترین لحظه‌های پُر عصمت و پُر شکوه تنهایی و خلوت من، ای شطّ شیرین پُر شوکت من». البته او این شعر را در یک مسیر دیگری برده؛ خب حالا اگر شما بتوانید شعر مربوط به دعا را با این جور ادبیاتی که هم الفاظ قشنگ است، هم مضامین قشنگ است، مضمونها چقدر زیبا است، موسیقی شعر چقدر عالی است - موسیقی شعر خودش یک بابی است، آن روانی و زیبایی و صافی و موسیقی شعر از حالت لکنت زدن و مانند اینها شعر را خارج میکند - با این مایه‌ها و با این شیوه‌ها بگویید به نظر من خیلی خوب است.

و آخرین مطلب هم راجع به شعرهای آئینی است. خب، بعضی از شعرای ما که خوشبختانه بعضی از دوستان شعرای آئینی هم اینجا الان تشریف دارند، انصافاً خوب شعر میگویند؛ شعرهای مضمون‌دار خوب راجع به ائمه (علیهم‌السلام) - چه مرثیاتی‌شان، چه مدایحشان، چه مناقبشان - و خیلی حرفهای خوبی در شعرهایشان هست لکن بعضی هم نه. کاری کنیم که شعرهای آئینی یک مجموعه‌ای از معارف ائمه باشد؛ یعنی وقتی که این شعر را شما دادید به مدّاح و فرض کنید این را در جلسه خواند، این به قدر چند منبر خوب - که همین جور هم هست - اثر بگذارد.



یعنی اگر واقعاً مضامین خوب باشد - فرض کنید این شعری که آقای انسانی (۱۵) در جلسه میخواند - اگر شعرش شعر خوبی باشد، چون از شیوهی هنری استفاده میشود به قدر چند منبر خوب اثر میگذارد؛ اگر نه، شعرش همین حرفهای متعارف و معمولی و مثلاً همین چیزهایی که ارزش بیان آن چنانی ندارد جز برای گریه گرفتن - که خب گریه گرفتن هم البته یک امتیازی است - لکن [هدف] فقط این نیست. ما نگاه کنیم به شعرهایی که امثال گمیت و دعبل و مانند اینها دربارهی ائمه (علیهم السّلام) گفتند، ببینیم آنها چه جوری میگفتند، چه میگفتند، چه مضامینی را در آن قصاید بلند میگنجانند؛ اگر انسان بخواهد شعر خوب بگوید باید این جور شعری را بگوید. اگر اینها در اختیار مجموعهی اداره کنندگان این جلسات باشد، البته خیلی باارزش است.

امیدواریم ان شاء الله خدای متعال همهی شماها را محفوظ بدارد، باقی بدارد و بتوانید کار کنید، خوب کار کنید، کار بهنگام بکنید و نیازهای کشورتان، جامعهتان، نظامتان را برآورده کنید.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) قبل از شروع بیانات معظم له، تعدادی از شعرا، اشعار خود را قرائت کردند.

(۲) خندهی حضار و معظم له

(۳) اشاره به این بیت از شعر آقای ناصر فیض: «شد قافیه تکرار ولی مسئلهای نیست / چون شاعر این شعر طرفدار نظام است»

(۴) همراه با خندهی معظم له

(۵) شعر «هتل کوبرگ» سرودهی مشترک آقایان محمد مهدی سیّار و میلاد عرفان پور

(۶) حجّت الاسلام سیّد محمد مهدی شفیعی

(۷) رهبر شیعیان نیجریه

(۸) آقای امیر عاملی

(۹) آقای علیرضا قزوه

(۱۰) سرلشکر قاسم سلیمانی (فرمانده سپاه قدس)

(۱۱) آقای علی جنتی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)

(۱۲) حجّت الاسلام زکریا اخلاقی

(۱۳) بیانات در دیدار جمعی از شاعران به مناسبت میلاد امام حسن (علیه السّلام) (۱۳۹۴/۴/۱۰)

(۱۴) مهدی اخوان ثالث. آخر شاهنامه، غزل ۳

(۱۵) علی انسانی